

## دیهیمی دیگر بر تارک ترجمه

عبدالحسین آذرنگ

خشایار دیهیمی برخاسته از نسلی است که دوره شیدایی جوانی آن نسل با شور انقلاب همزمان شد. سرنوشت این نسل هم به سان همه نسل‌هایی است که عصر انقلاب و جنگ و دوره‌های تغییرهای شدید را از سر گذرانده‌اند. عصرهایی که مایه اصلی دگرگونی آنها جان است. و زندگی‌هایی که باید به شکل‌های مختلف فدا شود تا جامعه‌ای از مسیر پیشینش جدا و به مسیر دیگری وارد شود. بی‌قراری، ناآرامی، دگراندیشی، چالش‌جویی، و در قطبی دیگر، سرسپردگی، ایمان تا پای جان، افراط، مبالغه، انواع فعالیت‌هایی که صورت‌های مختلف تندروی از ویژگی‌های نمایان آن است، معمولاً از اختصاصات دیگر همین نسل است.

دیهیمی، از همان نسل پرشور و شیدا، نخست علم خواند، اما از قلمرو علم، دقت و انضباط آن رابر گرفت و به حوزه‌های دیگری هجرت کرد. از برخی پراکنده‌کاری‌های او که بگذریم، البته بیشتر معلول جبر معاش، رانده شدن یا خود را به در راندن از محیط‌های نادرخواه و فضاهای بسته تنگ نظرانه، و نیز کارهای ناخواسته دیگری که به ویژه در جامعه‌های جهان سوم همواره بر اهل قلم تحمیل می‌شود، عمر خود را در ترجمه ادبیات، فلسفه سیاسی، و فلسفه محض غرب صرف کرد. در این جا با جنبه‌های دیگری از شخصیت او، و نیز با تحول چشمگیر نگرش سیاسی به اندیشه‌ای مردم سالارانه و اعتدالی کاری ندارم. به تفکیک قائلم، به جدا ساختن ارزش‌ها که ممکن است با برخی از آنها موافق باشیم یا نباشیم.

دیهیمی به ترجمه و ویرایش روی آورد. مدت‌ها خواسته و ناخواسته ویرایش کرد، تا سرانجام با عزمی ستودنی و تحمل مرارت‌ها، راه خود را در ترجمه برگزید. راه او، و آن چه او در این مسیر به جان خرید و خود را نیز در آن دگرگون ساخت، به ویژه نکته‌ای است که می‌خواهم توجه مترجمان جوان و جوانان علاقه‌مند به ترجمه را به آن جلب کنم. دیهیمی از شمار مترجمانی است که زبان خارجی را در زادگاه خود و با کوشش شخصی آموخته‌اند. محدودیت‌ها معمولاً به این دسته مترجمان فرصتی برای تحصیل در خارج از کشور نداده است. از زبان‌دانی این دسته از مترجمان تعجب نکنید! بررسی نشان می‌دهد مترجمان بزرگ ایران، جز شماری اندک و شاید در اقلیت، زبان‌های خارجی را در همین محیط، با همت شخصی و معمولاً هم بیرون از نظام آموزش رسمی آموخته‌اند. عده‌ای از این مترجمان بزرگ در سنین بالاتری به خارج رفته‌اند، درس خوانده‌اند، یا

مدتی اقامت کرده‌اند. یا در محیط خارج خودآموزی کرده‌اند. اما شائوده دانش زبان خارجی آنها غالباً همان است که در زادگاهشان نهاده شده است. این بررسی چنانچه روزی با تفصیل‌های لازم استنتاج‌های آماری منتشر شود، نکته‌های درس آموزی برای آن دسته از جوانان امید برکنده امکان‌ات محیط خود دارد که ممکن است به اندازه کافی از تجربه‌های پیشگامان، یا از ره‌یابی کسانی آگاه نباشند که بر محدودیت‌های محیط خود هوش‌مندانه و مبتکرانه غلبه کرده‌اند.

دیهیمی از شاخص‌ترین مترجمانی است که توانایی‌ها خود را با غیرتی ستایش برانگیز بدان گونه ساخت که خود خواست. او از نادره‌های نیرو و پشتکار است. توان شگفتی‌انگیزی در دنبال کردن هدف‌هایش دارد. نگاهی به کمیت ترجمه‌هایش در دوره‌ای بیش از ربع قرن، نشان خواهد داد که او به چه کارهای سترگ و زمان‌بری دست زده است. سوای کمیت، تنوع و کیفیت ترجمه‌های او، تلاشی که او خود نخست برای فهم درست مطلب و سپس انتقال هموار آن به خواننده می‌کند، آن هم با زبان، بیان، و واژگان تخصصی مناسب، بر کسی که حتی کمی دست در کار باشد، پوشیده نیست. حساسیت او در ترجمه و وقت‌کلانی که صرف خواندن متن‌های تخصصی مختلف، رجوع به مأخذ و تسلط یافتن بر گنجینه اصطلاحی اهل تخصص می‌کند، از دید خوانندگان حرفه‌ای آثار او پنهان نمی‌ماند. دیهیمی در اوضاع و احوالی به این گونه کوشش‌ها دست زده که نه به کتابخانه‌های مجهز دسترسی داشته است و نه به امکان‌ات دیگری که هر جامعه متعارفی معمولاً در اختیار پژوهندگان خود قرار می‌دهد.

روزی اگر دیهیمی برای خوانندگانش بنویسد که به منابع مورد نیازش در کار چه گونه دسترسی می‌یافته و هزینه‌های آنها را به چه ترتیبی تقبل می‌کرده است، شاید قطره‌های عرق شرم بر جبین آن دسته از مدیران کتابخانه‌های عمومی بنشیند که وجدانشان هنوز آن قدر به خواب نرفته که ندانند وظیفه کتابخانه‌ها در برابر اهل تحقیق چیست. شاید آنها این قدر هم بدانند که تولید آثار تا چه حد به امکان‌ات کتابخانه‌ای بستگی دارد، و شاید این را هم بدانند که کتابخانه‌ها در جامعه‌های بهنجار چه خدماتی در اختیار مولدان آثار قرار می‌دهند. خدماتی که دیهیمی از هیچ کدام در هیچ زمانی بهره‌مند نبود. آیندگانی که روزی این همه اثر با کیفیت را سبک - سنگین، و به محروم بودن دیهیمی از همه امکان‌ات توجه کنند، درباره مدیران فرهنگی که مترجمی این سان زایا و پویا را از دایره خدمت - رسانی‌های خود بیرون گذرانده‌اند، چگونه داوری می‌کنند؟ بخشی از چرخه عدالت، عدالت فرهنگی است، و این عدالت زمانی عدالت است که چتر حمایتش را بر سر مولدان فرهنگی جامعه بی‌تبعیض بگستراند، و بی‌تبعیض باز نگاه دارد.

مایلم این نکته را برای آگاهی خوانندگان بیفزایم که در زمرهٔ دوستان نزدیک دیهیمی نبوده‌ام. از خصوصیات شخصی، ویژگی‌های فردی و از محیط زندگی و کار او اطلاع خاصی ندارم، اما همواره دوستار ترجمه‌هایش بوده‌ام و همهٔ کارهایش را با علاقه دنبال می‌کرده‌ام. و اگر نگویم همه، به قطع می‌توانم بگویم که بیش‌تر ترجمه‌هایش را با علاقه خوانده‌ام، و دورادور ستایش‌گر تقلاهای شگفتی‌انگیزش بوده‌ام. شاید همین دوستی با فاصله سبب شد که ارزش حیات فکری دیهیمی را فارغ از مناسباتی دوستانه درک، یا شاید عمیقاً حس کنم. همین جا می‌خواهم با جوانان نو قلم تجربهٔ بارها آموخته‌ای را در میان بگذارم: با هم‌قلمان حوزهٔ خود همیشه حدود و حریم دوستی‌ها را با احتیاط تمام نگاه دارند، زیرا که در قلمرو فرهنگی هر خدشه‌ای به مناسبات دوستانه، پیامدهای زیان بار دارد، و کم‌ترین آن زیان فرهنگی است.

دیهیمی را آن سان که از بیست و چند سال پیش دیده‌ام، به نظرم از چهره‌های استثنایی همان نسل پر شر و شوری است که جان خود را بی‌دریغ مایهٔ کار قرار داد، و در شمار آن دسته‌ای قرار گرفت که شور و تندرویشان جان مایهٔ کارهای ماندگار و به سود فرهنگ شد. در شماری از این نسل، بلوغ فکری و فرهنگی به اعتدالی قابل دفاع در مشرب تبدیل شد و جای تندروی و پرخاش‌گری‌های سیاسی نخستین را گرفت. دیهیمی می‌تواند از بهترین الگوها برای نسل دوستار ترجمه باشد که بخواهند در روزگار جفا پیشه و در اوضاع و احوال محروم از امکانات و آکنده از تبعیض، با خودآموزش و کوشش‌های شخصی به همان توانایی‌هایی دست یابند که دیهیمی غیرتمندانه به آنها دست یافت. تجربهٔ متمادی سالیان می‌گوید که به رشته‌های ترجمه در دانشگاه‌ها امید نمی‌توان بست.

مترجمان بزرگ ما از راه‌های دیگری به دانش، فن، شگردها، و هنر ترجمه دست یافته‌اند، که یکی از همان راه‌ها را دیهیمی به شیوهٔ شخصی خود یافته و سپری کرده است. ای کاش خود دیهیمی در این باره با جوانان علاقه‌مند صحبت کند، با آن دسته که از درس رسمی سرخورده‌اند و پی راه می‌گردند. گراف گویی نیست اگر بگویم دیهیمی و هم‌تا‌های او را باید قلمه زد و تکثیر کرد تا ده‌ها و صدها چون او، پرکوش، امیدورز، آرمان‌خواه، دلیر، بی‌گیر، مایه‌ور، و تأثیرگذار به بار بشینند. غنای فرهنگی ما از راه ترجمهٔ مهم‌ترین آثار جهان به زبان فارسی، و تحولی که همهٔ پیشرفت خواهان از راه انتقال اندیشه‌ها در آرزوی آن هستند، در گرو عزم دیهیمی‌های آینده است که جامعهٔ ما را با سرچشمه‌های اندیشه‌ها در تماس مستقیم قرار دهند.

دیهیمی تا این زمان ناگزیر بوده است در حاشیه جامعه سر کند، و در عین حال به شیوه خود موند و تأثیرگذار باشد. این تناقض عجیب در جامعه ما را باید بر تناقض‌های درنیافتنی دیگر افزود. و چه تناقضی برجسته‌تر از این که جامعه‌ای به مترجم و ترجمه آثار بزرگ سخت نیازمند باشد. مدرسه‌ها و رشته‌های متعدد ترجمه راه بیندازد، اما نتواند از طریق آن‌ها مترجم تربیت کند؛ بعد هم در همان حال، مترجمان بزرگ و خود ساخته را به حاشیه براند، و به این نکته هم اعتنا نکند که میان آنها و نسل مشتاق دیگری که می‌خواهد از راه ترجمه به حیات فرهنگی کشور رونق بیشتری ببخشد، رابطه مستقیمی برقرار شود.

هرچه بود، اکنون دستاوردهای کلان با غیرت‌مندی مردی خودساخته پیش روی جوانان ماست. همت‌ها و حمیت‌های دیگری باید که تجربه کم نظیر دیهیمی را ره‌توشه کنند و به سوی هدفی روان شوند که او رهرو به حاشیه رانده شده، اما راسخ و بی‌توقع آن بود: راه برگردانیدن آثار اصیل اندیشه و با دقت تمام به فارسی روان و درست، و نیز همپا شدن با کاروان جهانی اندیشه و با هدف بلند مدت اندیشه‌ورزی و آفرینش‌گری. راستی را که تحول رخ نمی‌دهد مگر که نسلی تحول‌خواه در صف اندیشه‌وران قرار گیرد، و این همان راهی است که دیهیمی صبورانه و پیگیرانه پیمود. اما تاریخ که بر همه ما غائب است، بهتر گواهی خواهد داد که جامعه ما بر دیهیمی و همتایان او حقی دارد یا نه.

دیهیمی ثمره مفیدترین سال‌های عمرش را به دور از محاسبات نثار جامعه کرد، اما حتی ناشری که بیش‌ترین خدمت را از او گرفته بود، کم‌ترین حق را به او بازگرداند. مطمئناً روزی همان تاریخ در این باب همان چیزی را تکرار خواهد کرد که بارها و بارها دست کم خود دیده و شنیده‌ایم: حق کلان و نام ماندگار، پاداش تاریخ به کسی است که از خود می‌گذرد تا در راه تعالی دیگران گام بردارد.